

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



تاریخ: یکشنبه، ۱۵ ثور ۱۳۹۸

عبدالعزيز مُصعب حیدری

روایتی از درون جرگه

عبدالعزيز مُصعب حیدری، عضو لویه جرگه مشورتی صلح



روز دوم فرا رسید و من صبح زود برای آشنایی با اعضای کمیته چهارم و تعیین رئیس و دبیر این کمیته به سمت صنف مورد نظر در پلی تخنیک شتافتم. با رسیدن به محل مورد نظر، متوجه شدم که در حدود ده بانو که عضو کمیته چهارم بودند، از نیم ساعت پیش آمده و منتظر باز شدن دروازه صنف هستند. در این میان، من تازه رسیده و یک مرد دیگر هم عجله به خرج داده بودیم. چند لحظه‌ای با اعضای حاضر در مورد برگزاری سریع و شفاف انتخابات درون کمیته‌ای بحث کردیم و بعضی از زنان و مردان عضو کمیته ما نیز از شدت جنگ در منطقه شان و درد از دست دادن فرزند، برادر و همسر گفتند. روایت های شان از جنگ برای من شهری منقلب کننده بود. تازه فهمیده بودم که تمام جنگ انتحاری های داخل شهر نیست. متوجه شده بودم که گوشه در داو رتر جنگ را مادر بدخشانی با دیدن هر روزه تابوت هایی که به روستای شان می آید، تجربه می کند. فهمیدم که پدر هلمندی دیگر برایش فرزندی نمانده که بازویش باشد.

در ذهنم، همیشه، در مورد ماهیت جرگه علامت سوال موجود بود، شاید برای این که به مشارکت و شمولیت صد درصدی مردم در سیاست باور مندم و همه پرسی را ابزاری مشروع تر برای مشارکت سیاسی می دانم. اما اشتراک در لویه جرگه مشورتی صلح که از یک اراده شخصی برای خالی نماندن صدای جامعه مدنی و جوانان نشأت می گرفت، ذهنیت مرا نسبت به این عنعنه سنتی جامعه افغانی متحول ساخت. برای من که از آدرس جامعه مدنی و نهاد اندیشه و عمل عضویت جرگه را کسب نموده بودم، این ذهنیت القاء شده بود که چگونه می توان یک گفتمان سازنده مدنی/سیاسی را با مردم محلی که غالباً رویکرد سنتی و محافظه کارانه

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرولو مخکې په خیر و لولی

دارند، به راه انداخت. روز افتتاحیه جرگه همه شور و شوق عجیبی داشتند. هیجان با نگرانی‌ها پیوند خورده بود. این جرگه قرار بود که به رئیس جمهور در مورد تعریف صلح پایدار و چگونگی رسیدن به آن مشورت بدهد. مردمی شدن پالیسی صلح دولت هدف اصلی جرگه بود تا از یک جهت، مسیری مشروع برای حکومت جهت پیمودن سفر حیاتی و سرنوشت‌ساز صلح هموار شود و از سوی دیگر، صف سیاسیون بیرون و درون نظام در مقابل طالب واحد گردد. سهم‌گیری در ترسیم نقشه راه صلح افغانستان و تقویت موضع ملت و دولت افغانستان در مذاکرات صلح، شور و هیجان عجیبی را در بین اعضای جرگه ایجاد کرده بود.

از سوی دیگر، نگرانی‌ها و فشارهای زیادی نیز به اعضای جرگه در دو روز نخست وارد بود. تهدیدات بلند امنیتی باعث شده بود که ترس و سوءظن‌ها بر فضای روز اول جرگه حاکم شود. همچنین تعدادی از سیاسیون، رسانه‌ها و قسمتی از فضای مجازی نیز برچسب‌های سخیفی از جمله فرمایشی، حکومتی، غیرتخصصی و بی‌اراده را به جرگه می‌زدند، که اعضای جرگه را تحت فشار سنگین افکار عامه قرار داده بود. تعداد بسیار کمی در داخل جرگه نیز مامور شده بودند تا این پروسه ملی را با شکست مواجه سازند که دلیلی برای نگرانی اعضای جرگه بود.

در روز نخست و قبل از آغاز مراسم افتتاحیه، من با تعدادی از اعضای جرگه صحبت نمودم. همه یک نقطه نظر مشترک داشتند، و آن این که موفقیت جرگه مسئولیت ملی و شرعی ماست و در صورتی که جرگه به خاطر اخلاص نفوذی‌ها یا مشاجره اعضا بی‌نتیجه گردد، این یک ناکامی برای تمام اعضای جرگه خواهد بود، که باعث سرافکنده‌گی‌شان در حضور ملت می‌گردد. همه به اتفاق می‌گفتند که اخلاص را اجازه اغتشاش و هیچ طرفی را اجازه دخل و تصرف در تصمیم ملت نمی‌دهیم.

مراسم افتتاحیه در مجموع به خوبی برگزار شد؛ هرچند با حاشیه‌هایی نیز همراه بود که طبق معمول جای متن را گرفتند. استاد سیاف با تایید پرشور مردم از سوی رئیس جمهور غنی به حیث رئیس جرگه انتصاب گردید. هنگامی که یک لیست چهار نفره برای معاونین به جرگه پیشنهاد شد، عده‌ای دست به اعتراض زده و مخالفت خود را با شیوه‌ی تعیین هیأت رهبری جرگه و حضور سیاسیون همسو با دولت در هیأت رهبری اعلام داشتند. عده‌ای بالای استیژ رفته و سر و صدا بلند کردند؛ اما بیش‌تر اعضا با وجودی که با شیوه تعیین هیأت مخالفت داشتند، رفتن بالای استیژ و برهم‌زدن نظم جلسه را تایید نمی‌کردند. دارالانشای کمیسیون برگزاری جرگه وقتی متوجه شد که بیش‌تر اعضای جرگه با شیوه تعیین هیأت رهبری مخالفت دارند، از اعضای جرگه نیم روز مهلت خواست تا زمینه برگزاری انتخابات برای تعیین هیأت رهبری را فراهم سازد. روز اول کاری جرگه با فیصله برگزاری انتخابات برای تعیین هیأت اداری لویه‌جرگه مشورتی صلح به اتمام رسید.

برنامه روز دوم جرگه به برگزاری انتخابات در درون کمیته‌های پنجاه‌گانه جهت تعیین رئیس و دبیر هر کمیته و انتخاب هیأت رهبری جرگه اختصاص یافت. امیدواری اعضای جوان جرگه با توجه به جریان‌اتفاق افتاده در روز اول کم شده بود؛ هرچند اعضای باتجربه‌تر این رویدادها را یک امر طبیعی می‌دانستند و معتقد بودند که انتخابات فردا استقلال لویه‌جرگه را تامین نموده و جرگه را به مسیری درست و قابل اتکاء سوق خواهد داد.

روز دوم فرا رسید و من صبح زود برای آشنایی با اعضای کمیته‌چهل و تعیین رئیس و دبیر این کمیته به سمت صنف مورد نظر در دانشگاه پلی‌تخنیک شتافتم. با رسیدن به محل مورد نظر، متوجه شدم که در حدود ده بانو که عضو کمیته‌چهل بودند، از نیم ساعت پیش آمده و منتظر باز شدن دروازه صنف هستند. در این میان، من تازه رسیده و یک مرد دیگر هم عجله به خرج داده بودیم. چند لحظه‌ای با اعضای حاضر در مورد برگزاری سریع و شفاف انتخابات درون کمیته‌ای بحث کردیم و بعضی از زنان و مردان عضو کمیته‌ی‌مان نیز از شدت جنگ در منطقه‌شان و درد از دست‌دادن فرزند، برادر و همسر گفتند. روایت‌های‌شان از جنگ برای من شهری منقلب‌کننده بود. تازه فهمیده بودم که تمام جنگ انتحاری‌های داخل شهر نیست. متوجه شده بودم که گوشه دردآورتر جنگ را مادر بدخشانی با دیدن هر روزه تابوت‌هایی که به روستای‌شان می‌آید، تجربه می‌کند. فهمیدم که پدر هلمندی دیگر برایش فرزندی نمانده که بازویش باشد.

در همین قصه‌ها غرق بودم که ناگهان متوجه باز شدن دروازه صنف و رفتن اعضای کمیته به داخل شدم. هنوز هم تصورم این بود که یک روز پرچالش را پیش رو خواهیم داشت و شاید بیش‌تر اعضای کمیته‌ی‌مان به انتخابات شفاف باور نداشته باشند. پیشنهاد من این بود که کاندیدان برای ریاست و دبیری باید معیارهای مشخصی داشته باشند تا از تعداد زیاد کاندید در بین هفتاد عضو کمیته جلوگیری شده و برای جلوگیری از اتلاف وقت، بتوانیم از بین دو یا سه عضو، با بلند کردن دست، رئیس و دبیر را تعیین نماییم. یک پدر هلمندی برایم گفت که بگذار تا هر کس که می‌خواهد، بدون هیچ محدودیتی خود را کاندید کند و ما از طریق انداختن رأی به صندوق رئیس و دبیر کمیته را تعیین خواهیم کرد. همه به این نظر توافق کردیم. خوشبختانه در جریان یک ساعت رئیس و دبیر کمیته را از طریق پروسه شفاف انتخاب کردیم.

هدف بعدی روز دوم، انتخاب معاونین و دبیران جرگه بود که باید از طریق برگزاری انتخابات با اشتراک همه اعضای جرگه تعیین می‌شدند. در نیمه اول روز به هریک از اعضای لویه‌جرگه که مایل به کاندید شدن برای پست

معاونت و دبیری جرگه بودند، فورم ثبت نام توزیع شده بود. دارالانشا در حضور کاندیدان، انتخابات را برگزار نمود و چند ساعت دیگر نیز نتایج بدون دریافت هیچ شکایتی از سوی نامزدان اعلان گردید.

برگزاری شفاف و بدون حاشیه هر دو انتخابات در روز دوم، امیدواری را به من و دیگر اعضای جوان جرگه برگرداند و استقلال جرگه را نیز تضمین نمود. حال نوبت به کار اصلی، یعنی بحث در کمیته‌ها روی سوالات حکومت جهت تعیین نقشه راه پروسه صلح، رسیده بود که به روز سوم جرگه موکول گردید. با وجودی که تصورم در مورد بحرانی شدن انتخابات روز دوم غلط از آب درآمده بود، اما هنوز تصورم در مورد این‌که چگونه می‌توان موضوعات اکادمیک و تخصصی از قبیل تعریف صلح و تعیین چارچوب مذاکرات را در گفتمانی که حداکثر اعضای آن را مردم غیرشهری تشکیل می‌دهند، به نتیجه رساند، پابرجا بود.

این تصور نیز در روز سوم غلط ثابت شد. اعضای کمیته چهارم که اکثریت آن را مردم محلی تشکیل می‌دادند، به گونه‌ای عوامل مناقشه، سطوح مناقشه و ماهیت جنگ در افغانستان را به تحلیل گرفتند که هوش از سر من، که به نظر خود آماده‌ترین فرد در آن جمع بودم و چندین کتاب در مورد صلح و جنگ خوانده بودم، را پراند. تمام تحلیل‌ها با مثال‌های زنده‌ای پشتی‌بانی می‌شدند و جای هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذاشتند. همچنین راه حل‌ها نیز بسیار با جزئیات و طرح‌واره‌ای ارائه می‌گردید. پیر و جوان و زن و مرد عضو در کمیته‌ی چهارم، طرح‌های خود را مکتوب کرده بودند و بعد از ارائه به دبیر کمیته تسلیم می‌نمودند. بعد از اتمام تحلیل‌ها و ارائه پیشنهادها و طرح‌ها، نوبت به نوشتن گزارش رسید. نکته جالب توجه برایم این بود که تمام اعضا بدون احساس خستگی، مایل بودند تا در نوشتن گزارش و ماده‌های پیشنهادی‌شان دخیل باشند. جر و بحث‌ها در هنگام نوشتن گزارش شدید، اما کنترل شده بود. بعد از صحبت با اعضای دیگر کمیته‌ها دریافتیم که روایت کمیته چهارم، روایت همه کمیته‌ها بوده است.

روز چهارم مکمل به ارائه گزارش کمیته‌ها به تمام اعضای جرگه اختصاص یافته بود که به طور زنده از تلویزیون نشر گردید. روز پنجم نیز قطعنامه جرگه که همه اعضا به اتفاق آراء آن را تایید کردند و زبان مردمی داشت، قرائت گردید. در روز اختتامیه به وضوح معلوم بود که رئیس جمهور غنی نیز به مانند من از خواندن قطع نامه باصلابت، آگاهانه و مستقلانه جرگه مشورتی صلح به وجد آمده است.

برای من که چند روز با هموطنانم از گوشه و کنار افغانستان درد دل کرده و دید وسیع‌شان را نسبت به پدیده جنگ و چگونه‌گی رسیدن به صلح درک نموده بودم، انعکاس و تمسخر بعضی از حرکت‌های شان از قبیل چوکی‌بالارفتن‌ها و یا پرخوری‌ها توسط عده‌ای در صفحات مجازی بسیار دردآور بود. چون تمسخرکننده‌گان تنها یک عکس را می‌دیدند؛ اما من دردی که باعث خلق آن عکس شده بود را با پوست و استخوانم درک کرده بودم.

حالا که چند ساعت از ختم جرگه می‌گذرد و من در حال نوشتن آنچه در این چند روز با آن زنده‌گی کردم، هستم، اعتراف می‌کنم که گفتمان‌های ملی چی در قالب جرگه باشد و یا نام دیگری، ضرورت جوامع انکشاف نیافته است. دانستم که به چه اندازه دردهای مردم افغانستان مشترک است و به چه میزان آرزوها و راحل‌های‌شان مشابه. دریافتیم که به چه اندازه دل همه ما پر از درد بود و احتیاج داشتیم تا این درد را به یک‌دیگر فریاد بزنیم. حس عجیبی دارم؛ احساس می‌کنم که تمام غم و اندوه را از سینه‌ام زوده‌اند؛ سبک شده‌ام و گویی عشقم به این وطن چند برابر گردیده است. جرگه برای من یک تعریف جدید از افغانستان و مردمش داد؛ یک تعریف دوست داشتنی.